سلاسل تصوف (از گفتار سلطان اسحق بنیانگزار اهل حق)

مدرسی چهاردهی، نورالدین

اگر دین خود را خوب میدانی ادیان دیگر را بدیده تحقیر منگر. در گلستان جهان هیچ گلی بر گل دیگر برتری ندارد.در گلستان الهی نیز نباید که هیچ فردی بر همنوع خود برتری و بلندی طلبد.

در جمع تمامی یاران بمقام برابری و برادری نشست و برخاست نمائید جمع‏ نشین خوبست که تمام هم فکران را بجمع کشاند تا از نغمه بنیامین بی‏بهره‏ و نصیب نمانند.

رموزات و اشارات دفتر را توجه نماید تا بسرمنزل مقصود رسد بزرگانی‏ که دفتر از آنها مانده است.

1-حضرت رضا

2-خان الماس

3-نوروز کاشف

4-براخاص

5-شیخ امیر

6-لاچین

7-درویش جوزه

8-«غلام

9-سید براکه که در سنه 1210 هـ متولد گردید.

10-رستم باباجانی

11-شیرخان

12-فارغ

13-قوشچی اوغلی

14-تیمور شهید که در اواخر محمد شاه قاجار ظهور کرد و در اوایل‏ سلطنت ناصر الدین شاه بفتوای علما در میدان کرمانشاه شهید گردید و در جوار مزارمظفر علیشاه کرمانی مدفون گردید.

در اطراف مرقد سلطان اسحق که با زیارت آن اهل حق حاجی میشوند عده‏ای انگشت‏شمار از زن و مرد بسر میبرند که گرد زناشوئی نگشته حیوانی‏ از جمالی و جلالی نمیخورند(جمالی یعنی اغذیه حیوانی است و جلالی آنچه‏ از حیوان بدست می‏آید فقط شیر می‏آشامند میوه مانند یوگیهای هند از درخت‏ نمی‏چینند مگر از درخت افتاده باشد این نوع ریاضت مخصوص مه‏آبادیان‏ بوده شعار پاکی اندیشه و پاکی گفتار و کردار نزد اهل حق کاملا مشهور می‏گردد.

اهل حق مردمانی زحمت‏کش و عامی بوده و بعقیده و رسوم خود سخت‏ پای‏بند بوده تبلیغ ندارند و تنها مسلکی است که پیروانش در عین سادگی دارای‏ صفات حسنه و سجایای عالیه اخلاقی متمسک بوده مردمی متواضع و مهمان‏نواز می‏باشند.

مولای متقیان بجامه سلطان آمد و دیگر خارج نگردید و در آخر زمان‏ ظهور میکند و اسرار و رموزات اهل حق را آشکار ساخته و همه ادیان پیرو دین حقیقت میشوند.اصطلاحی در مذهب هندو است که بزبان سانسکریت اوتار میگویند که ذات حق هرچند هزار سال که انبیاء و اولیاء و اقطاب را فرستاد خود در جامعه بشری ظهور میکند و این مقام را اوتار گویند مانند بودا که‏ نام مقام است نه اسم شخص کریشنا-شیوا-بودا تجلی اوتار بود مهربابا نیز اخیرا دعوی اوتاری داشت همین مفهوم نزد اهل حق باصطلاح(دون)یا(جامه) تعبیر گردیده است ریشه عقاید اهل حق بنظر این ناچیز از مهرپرستی و مه‏ آبادیان و زردشتی و مانوی و مزدکی و شیعه و تصوف اسلامی متأثر گردیده است‏ اهل حق حتما باید شارب بگذارند و اگر بتراشد و نیاز بدهد مورد قبول نیست‏ اهل حق بهیچ مذهبی بد نمی‏گویند حتی به شیطان لعن نمیکنند پیروان ملک‏ طاوس‏ا(شیطان)خود را اهل حق میدانند.

در جمع زنان را راه نمی‏دهند.

پیغمبر در گنبد خضرا رفت چهل تن آنجا بودند همگی برهنه بودند محمد عمامه را بچهل تن تقسیم کرد خود سر برهنه ماند بعد چهل وصله را با هم متصل نمود یک ذرع اضافه ماند سبز گردید پیغمبر اکرم بر سر گذاشت و سید نامیده شد که گفتند سی سرور خادم فقرا که دستار و لنگ که خاکسار می‏بندند از همان چهل تن بجا ماند بعد جبرئیل مویزی آورد که با آب حوض کوثر سائیده شده که شد شربت و بچهل تن تقسیم شد که میگویند یک مویز و چهل قلندر که شد شراب طهور که پیاله خاکسار نشانه آنست.

اهل حق شیعه را تاجیک و یک شعبه از اهل سنت میدانند.

قبل از ظهور سام سوار ظاهر می‏شود و ایوت هشیار جارچی خاندان است‏ که همگی اهل گیتی را آگاه میسازد.بزرگی از اهل حق گفت بنظر من ایوت‏ هشیار(تلویزیون)است آنزمان تمام انبیاء و اولیاء و بزرگان اهل حق رجعت‏ می‏کنند سپس سلطان حقیقی در لباس بشری جلوه‏گر می‏گردد.

هیچیک از بزرگان اهل حق مانند دیگر افراد تولد نگردیده و هیچیک‏ کشته نمی‏شوند.

در بین اقل خواص اهل حق دستور سلوکی و ذکر قلبی هست سر میدهند سر نمیدهند و اطفال ذکور از سن هفت سالگی حق ورود بجمع دارند در جمع باید سربرهنه نبوده و بر کمر شالی یا کمربندی به بندند و بدیوار تکیه‏ ندهند و پاهای خود را دراز ننمایند و کنده زانو ننشینند و سیگار نکشند و سخنان دنیوی بر زبان نیاورند تا کسی به خاندان راه نیابد در سلوک بحد کمال نمیرسد اگر اهل حق بیعت را بشکند شفاعت نمیتوان نمود در موقع‏ تشرف بطریق خاندان هرروز و هرساعتی باشد مانعی در بر ندارد اما روز پنجشنبه و جمعه اولیتر است در حقیقت مانند خاکسار نام درویشی بکسی‏ نمی‏دهند.

مولای متقیان زمان تغسیل پیغمبر اکرم آبی که در ناف مبارک حضرت‏ جمع شده بود نوشید از آن زمان مقراض بکار نبرد کسی که شارب را چید حق ورود بجمع ندارد و پیر نیازش را نمیپذیرد.

افراد دعای اهل حق بجای عبادت نیاز و کردار دارند.

شاه خوشین(شاه خورشید)اگر مشکلی در نزد طوایف اهل حق پیش‏ آید بدفتر شاه خوشین مراجعه مینمایند دفتر و کلام و سرانجام بیک معنی است‏ یعنی عاقبت به این دفتر ختم میشود لذا سرانجام گویند.

اهل حق پیروان ملک طاوس(شیطان)را کلخانی نامند که ملک طاوس‏ دستور مولا را بر سجده آدم نپذیرفت لذا رانده شد و شیطان غیر از قلب و سینه‏ به بقیه اعضای بنی آدم جا میگیرد اهل حق خود را شیعه حقیقی می‏دانند بزرگترین قسم اهل حق به قرآن زدن است.مولای متقیان هزار و یک نام‏ دارد که یکی از آن سر مگواست که بخواص بعنوان ذکر قلبی تلقین می‏نمایند.

مرید اهل حق مجاز نیست که با سید خاندان وصلت کند.آتش بگی گویند ظهور از خاندان آتش بگی است یک شمشیر است که فقط با دست صاحب الزمان‏ از غلاف خارج میگردد و تاجی است که خود تاج بحرکت آمده بر سر صاحب‏ ظهور قرار میگیرد و پوستی از گوزن است که اکنون پیچیده است و بدست‏ صاحب گشوده میگردد و ساج نان‏پزی باندازه یک اطاق بزرگ است که قبلا اشخاص متهم اگر بیگناه بودند و ساج انباشته از آتش بود داخل گشته و سلامت‏ بیرون می‏آمدند این وصله نزدیک سهند در قریه(دور و آوتش ؟؟؟پرامان)در زیر زمین از نظرها پنهان است هنگام ظهور آشکار میگردد صاحب ظهور هنوز در قید حیات نیست بموقع متولد گشته و سن هفت سالگی شناخته میگردد.

قربانی در اهل حق بحیوائی تعلق میگیرد که ذبح گردد ماهی قربانی‏ نمی‏شود.

در هنگام تشرف بخاندان باید جوز باشد اگر تا یک شبانه‏روز جوز حاضر نگردید(هل)میتواند بجا بیاورد جبرئیل هل را از زیر زبان گاوماهی‏ برای مولا آورد بعد جوز معین گردید جوز عرق جبین محمد ص است رستم‏ پهلون ایران ذات داود بود و بدست مولا(ع)مسلمان گردید مولا خورشید را تصرف میکند لذا آتش بگی را شاه خورشیدی میگویند یکی از کارهای اهل حق‏ این است.

یاهو مدد یاهو مدد یا شاه دالاهو مدد.

در اهل حق تنبوره وجود دارد ولی نی نیز مانعی ندارد تنبوره‏ها اکثرا دوتار است و گاهی سه‏تار هم است.

هرزنی بچه را در طفولیت خواست نام گزاری نماید باید نزد سید خاندان برده تا سید جوزش را بشکند سپس نامی بر روی او می‏نهد.

اینک رونوشت یکی از احکام بزرگان خاکسار که از طریق سید خاندان اجازه جوز شکستن بوی داده شده است ذیلا نقل میگردد:

«در بیان حکایت جوز حقیقت بسم اللّه الرحمن الرحیم بر اهل حق و اهل‏ نیاز لازم است بداند باعث خلقت جوز حقیت از کجا شده است و معنای سر سپردن‏ چیست آیا بدانیم هرسیدی میتواند به اجازه او صحیح است در خدمت او سر بسپرند یا نمیتوانند به فتوای دوازده خاندان حقیقت نمیتواند مگر کسی که‏ از سید خاندان باشد حقیقت داشته باشد اولاد یکی از دوازده خانواده باشد و الا دیگری حقی ندارد و نعمت اللهی هم در مسئله جوز سپردن بدعت گذاشته‏اند همچنان‏که این زمان هم قانون سر سپردن در دست ندارند جوز را میبرند به مرشد می‏سپرند این مطلب مناط نمیشود عطار هم جوزهای خوب متعدده‏ در دکان جمع نموده اگر پیرزاده نباشد دیگران هم مشهور برهبری او و پیرزادگی او ندهند ثمری ندارد بلکه بدعت است بدان و آگاه باش اول مقام‏ شریعت احمد است زیرا که اگر کسی شریعت او درست نباشد هو یا علی مدد مشرف گردید در سنه 1326 هـ ج مهر میر حسام الدین الحسینی.»

اهل حق بیشتر در استان کرمانشاه و سپس آذربایجان و کلاردشت‏ مازندرن و مناطق کوهستانی گیلان و سعیدآباد قزوین و ورامین و اطراف آن و درگز خراسان سکونت دارند مردمی پاکدل زحمتکش و عامی وسخت پابند رسوم‏ خود هستند.

و ابو تمام نیشابوری نیز همین قصد را داشت،و بطائفه معروف شیعه‏ خدمت کرد.و بمطرف بن محمد وزیر مردآویز گیلانی پناه برد تا باو نیرومند گردد،وآنچه از این قبیل مطالب در دل دارد بزبان آرد ولی جز بی‏ قدری و خواری نفس و پنهانی در خانه،نیفزود.

عامری نیز همین آهنگ و اراده را داشت و لیکن پیوسته از گوشه‏ای‏ بگوشه‏ای رانده بود و خونش را هدر نموده بودند و میخواستند وی را بکشند، از اینرو یکبار در آستانه ابن عمید بست می‏نشست و یکبار بفرمانده سپاه نیشابور پناه میآورد،و بار دیگر با نوشتن کتابهائی در یاری اسلام بعامه نزدیک میشد با اینهمه به بیدینی و الحاد و قول یقدم عالم و سخن گفتن درباره هیولا و صورت و زمان و مکان و هذیانی مانند آن‏که خدا در کتابش نیاورده.و پیغمبرش بدانها دعوت نکرده.و پیروانش بدانها روی نیاورده‏اند،متهم‏ گردید.

با این وصف بهر صاحب بدعتی نزدیک میشود و نزد هرمتهمی می‏ نشیند و با هرکس که برای ظاهر،باطن و برای باطن ظاهری ادعا میکند؛ سخن میگوید من گمان نمیکنم پیشوایانی مانند:ارستو و سقرات و افلاتون- گروه کفر-که از ایشان میگیرد و اقتباس میکند،در کتابهایشان سخن‏ ظاهر و باطن ذکر کرده باشند.این سخنان بافته‏های کسانی است که بر اسلام خرده میگیرند،و با تهمتهائی که دارند خود را میپوشانند.و این‏ همان نقشه‏ای است که در گذشته هجریها چیدند و این همان آوای نامفهومی‏ است که تازه بدوران رسیده‏ها در قزوین 7 سر دادند،و ملغ باطراف فرستادند. و پولها خرج کردند و مردم را فریفتند.

تأویلات این جماعت را از آیات قرآن درباره گفته‏های خدا:

(انطلقوا ای ظل ذی ثلاث شعب 8)

و

(باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب 9)

و

(علیها تسعة عشر 10)

و

(سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین‏ لهم انه الحق 11)

و چیزهائی که ذکرش موجب تطویل میشود؛ شنیده‏ایم.

ما را،از توریه و حیله و ایهام و کنایه رها سازید.زیرا مردم نسبت‏ بدین و دست یافتن برخواسته خویش از صراف نسبت بزر و سیم خود علاقه‏ مندتر و مواظب‏ترند.بقیه در شمارهء آینده